



- مروری کلی بر مباحث ۱۹ جلسه گذشته در باب امکان معاد
  - معاد و معنای آن در برگشت به اصل و اصالت خود
  - معاد و برگشتن روح به جسم
  - معاد یک اعتقاد مشترک در بین تمامی ادیان الهی
  - آیات درباره معاد بالاترین تعداد در میان الباقی موضوعات اعتقادی در قرآن کریم
  - رابطه میان عبادت و اعتقاد به معاد
  - اعتقاد به معاد لازمه تربیتی در بازدارنده انسان از گناهان و عامل محرک به سوی خوبی ها
  - اشاره به آیات قرآن کریم در اثبات امکان معاد
- بررسی اجمالی معنای ضرورت وقوع معاد
  - جایگاه بحث ضرورت
- بحث ضرورت در فلسفه اسلامی، در بخش الهیات بمعنی الاعم «علم کلی» مطرح است و ذیل عنوان مواد ثلاث «ضرورت-امکان-امتناع» به تفصیل بررسی می شود. همین بحث در منطق، در باب قضایا نیز مورد بحث قرار می گیرد.
- ملاصدرا در کتاب اسفار، فصل اول از بحث مواد ثلاث می گوید:
  - مواد ثلاث «ضرورت-امکان-امتناع» به همان معنی که در فلسفه به کار می رود، در علوم دیگر از جمله منطق به کار می رود. تنها تفاوت، مربوط به مورد استعمال است.
  - ضرورت وقوع معاد در عقل و شرع
- ضرورت معاد با توجه به دلایل عقل و نقلی
  - برهان فطرت و اثبات ضرورت وقوع معاد
- کارایی برهان فطرت در اثبات عقاید و اخلاق در فرهنگ اسلامی
  - فطرت به معنای نوع خاصی از آفرینش است. اموری را می توان فطری دانست که آفرینش موجود اقتضای آن را دارد. انسان به گونه ای آفریده شده است که میل به زندگی جاویدان دارد و از نیستی و فنا بیزار است. دنیا شایستگی ابدیت ندارد بنابر این حیات جاویدان ضروری خواهد بود
- اشاره به معنای فطرت در فرهنگ اسلامی
  - فطرت انسان بمعنی ویژگی هایی است که تکوینا در اصل خلقت و آفرینش انسان بکار رفته است. و تکوینی نیز یعنی اینکه اکتسابی نیست، بلکه از نهاد انسان و سرشت او سرچشمه گرفته است و ذاتی آن است.
  - در کنار فطرت، دو امر تکوینی دیگر نیز در نهاد انسان قرار دارد که عبارتند از طبیعت و غریزه. این سه مفهوم گرچه در تکوینی بودن مشترکند اما تفاوت های ظریفی هم دارند که عدم توجه به آن ها موجب سؤالات و شبهه هایی می گردد.



○ طبیعت: برای اشیاء به اعتبار خواص گوناگونی که دارند ویژگی‌هایی ذاتی قائل می‌شویم که اسم این ویژگی‌های ذاتی، طبیعت است. مثلاً وقتی ما می‌خواهیم خاصیتی از خواص آب را بیان کنیم می‌گوئیم طبع آب چنین است. پس طبیعت یعنی خصوصیتی که در جسم نهفته است و منشأ اثر خاصی می‌گردد.

▪ مشترک بین انسان و حیوان و گیاهان مشترک هست و در جمادات نیست.

○ غریزه: هر چند ماهیت غریزه هنوز روشن نیست ولی این قدر می‌دانیم که حیوانات از ویژگی‌های مخصوص درونی برخوردار هستند که راهنمای زندگی آنهاست و یک حالت نیمه آگاهانه‌ای در حیوانات وجود دارد که به موجب این حالت مسیر را تشخیص می‌دهند و این حالت اکتسابی هم نیست بلکه در سرشت حیوان قرار دارد. مانند پیدا نمودن پستان مادر توسط نوزادان بعد از تولد.

▪ مشترک میان انسان و حیوان است و در گیاهان و جمادات نیست.

▪ فطرت فقط در مورد انسان بکار می‌رود. تفاوت فطرت با غریزه بطور عمده در دو چیز است:

• الف- فطرت از غریزه آگاهانه تر است. یعنی انسان یک سلسله فطریات دارد و می‌داند که چنین فطریاتی دارد بر خلاف غریزه که چه بسا به امیال خود آگاه است اما توجهی به آن ندارد.

• ب- غریزه در حدود مسائل مادی زندگی حیوان است ولی فطریات انسان مربوط می‌شود به مسائلی که ما آنها را مسائل انسانی (مسائل ماورای حیوانی) می‌نامیم، پس در حقیقت بحث فطرت این است که آیا این مسائلی که به عنوان مسائل خاص انسانی (یعنی ماورای حیوانی) مطرح است و برای حیوان مطرح نیست، همه اکتسابی است.

• تقسیم بندی فطریات انسان در دو قسمت کلی

○ یکی در ناحیه شناخت‌ها، درک‌ها و دریافت‌ها (یافتنی‌ها) و دیگری در ناحیه خواست‌ها و میل‌ها (خواستنی‌ها)

• اشاره به بدیهیات و وجدانیات در منطق

○ فطریات در منطق:

○ فطریات در منطق، یکی از انواع شش‌گانه بدیهیات است که تصدیق آن‌ها نیازمند برهان جداگانه و مستقلی نیست و به اصطلاح «قضایا قیاسات‌ها معها» هستند؛ یعنی دلیل آن قضایا همراه خود آن‌هاست و با تصور قضیه، برهان آن نیز به ذهن می‌آید؛ مانند قضیه «دو، یک پنجم ده» است.

▪ اشاره به معنای بدیهی در دنیای ذات انسان

• از جمله تقسیماتی که در مورد علم حصولی (اکتسابی) انجام گرفته، تقسیم آن به بدیهی و نظری است. باید توجه داشت که هر دو قسم علم حصولی، یعنی هم تصور و هم تصدیق، هر یک یا بدیهی هستند و یا نظری. تقریباً همه منطق دانان اتفاق نظر دارند که ملاک بدیهی بودن یک علم آن است که انسان برای بدست آوردن آن نیاز به فکر و اندیشه نداشته باشد. بنابراین تصور بدیهی، تصویری است که انسان برای دستیابی به آن نیازمند آن نیست که سراغ معلومات تصویری خود رود و از آنها معرفی بسازد و با آن معرف، تصور مورد نظر خود را به روشنی دریابد. و نیز تصدیق بدیهی، تصدیقی است



که برای حصول آن در نفس نیاز به آن نیست که دو یا چند معلوم تصدیقی دیگر کنار هم قرار دهیم و با ترتیب یک دلیل و حجت به آن برسیم.

○ اهمیت وجود علم بدیهی در کسب علوم اکتسابی (غیر بدیهی)

▪ تفسیم بندی بدیهیات به دو بخش اولی و ثانویه

▪ **فطرت انسان و رابطه آن با بدیهیات اولیه**

• اهمیت و معنای فطرت در کلام حکما و مستشرقین

○ فطرت از دیدگاه دانشمندان غیر مسلمان

▪ برخی از دانشمندان و روانشناسان غیر مسلمان نیز کم و بیش متوجه فطرت انسان شده اند، از جمله کارل گوستاو یانگ، عوامل موثر در رشد روانی انسان را فطری می داند و در کتاب «روانشناسی و دین» می نویسد:

• «این یک واقعیت است که بعضی افکار [یعنی افکار دینی] تقریباً در همه جا و در همه زمان ها یافت می شوند و حتی می

تواند به نحوی خود به خود به وجود آیند یعنی مطلقاً بدون اینکه از محلی به محلی دیگر سرایت کرده یا از سینه به سینه

منتقل شده باشند. این افکار ساخته و پرداخته افراد نیستند...»

○ کارل گوستاو یونگ، روان شناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۱ به بعد.

▪ گوردون آلپورت (۲۸) به نوعی فطرت کمال مطلق خواهی انسان را قبول دارد.

• روانشناسی کمال الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۰.

▪ ابراهام مزلو و کارل راجرز که دارای نظریه های انسان گرایانه هستند، به نیازهای فطری انسان قائل شده اند همچنین ردولف اتو،

دینداری و گرایش به امر قدسی را امری ساختاری و ذاتی می داند که ریشه در سرشت و فطرت آدمی دارد و امری عارضی و صورتی

و تحمیلی و بیرونی نیست.

○ برهان فطرت در کلام حکیم صدرالمتالهین شیرازی

▪ مرحوم صدرالمتالهین در اسفار این برهان را اینگونه تقریر کرده است:

▪ سرشت نفوس بر طلب بقا و محبت دوام، دلیل بر این است که آنها (نفوس) وجود اخروی دارند که جاودان می ماند زیرا بقای نفوس

در این نشئه طبیعی کاری محال است. بنابر این اگر نشئه باقی دیگری نداشتند که به آنها انتقال یابند باید آنچه در نفس برقرار است

و در سرشتش از بقای جاودانی و حیات ابدی به امانت گزارده شده است بیهوده باشد. در صورتی که در طبیعت امر بیهوده ای نیست.

○ اسفار، صدرالمتالهین، ج ۹، ص ۲۴۱

• خداوند و برطرف نمودن نیازهای ذاتی انسان

○ نیازهای انسان واقعی است یا موهوم

• انسان و نیازمند به بقاء و دوام

○ اشاره به استفاده علامه طباطبائی از برهان فطرت به اثبات نیاز به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

▪ فیض کاشانی نیز می نویسد:



○ چگونه ممکن است نفوس انسانی نابود گردند در حالی که خداوند در طبیعت انسان به مقتضای حکمتش عشق

به هستی و بقا قرار داده و در فطرت حیاتش کراهت از عدم و فنا نهاده است

▪ علم الیقین فی اصول الدین، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۸۳۷

• خمول فطرت و عوامل آن

▪ مرحوم آیةالله شاه‌آبادی، فطری‌بودن کمال‌خواهی را چنین بیان می‌کند: «ما اگر به فطرت رجوع کنیم، می‌یابیم که او عاشق کمال

مطلق است؛ به‌طوری که اگر به همه حقایق کیهانی آگاه شود و احتمال وجود اکمل از آن را بدهد، آن را نیز آرزو می‌کند»

• نظریه فطرت که به عنوان «برهان فطرت» در دین‌شناسی شاه‌آبادی مطرح شده است، نخستین بار از سوی وی و سپس از

طریق شاگردان مکتب وی وارد عرصه ادبیات دینی معاصر شده است. تفاوت دیدگاه شاه‌آبادی با دیگر معتقدان به این

نظریه این است که وی آن را به عنوان روشی منطقی برای اثبات مبدأ واجب‌الوجود بکار گرفته است و با استفاده از مبادی

و مقدمات انسان‌شناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی به براهین فطری متعددی بر اثبات واجب‌الوجود می‌رسد که

یکی از آنها برهان فطرت عشق است. این برهان با دو تقریر بیان شده است که صغرای قیاس «عشق فطری انسان به کمال

مطلق» در هر دو یکی است ولی کبرای قیاس گاهی مبتنی بر قاعده تضایف است و گاهی نظریه عصمت فطرت و احکام

آن است.

• اشاره به قیامت و رابطه آن با برهان فطرت در کلام قرآن کریم

○ نفس انسان و مراتب آن با توجه به آیات ابتدایی سوره مبارکه قیامت

▪ ﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (۱) ﴿وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (۲) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ (۳) ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (۴) ﴿بَلَىٰ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ

لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (۵) ﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

○ برخی از مفسران آیات آغازین سوره ی "قیامت" را دلیلی بر قیامت دانسته اند، سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس ملامتگر، هر آینه روز

قیامت برانگیخته خواهید شد. آیا انسان می‌پندارد ما استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟»

○ یعنی درون جان انسان شأنی وجود دارد که در برابر زشتی‌ها و تبهکاری‌ها، بی‌عدالتی‌ها به سرزنش می‌ایستد و داوری می‌کند. این وجدان

بیدار در برابر همه کژی‌ها روزی را می‌جوید که روز داد و دادگری باشد و هر کسی به پاداش و کیفر کردارش از خوب و بد برسد.

▪ پیامبر اسلام (ص) در وجه نام‌گذاری و حکمت تسمیه نفس به "لوامه" چنین می‌فرماید:

• **لیس من نفس بره و لا فاجرة إلا و تلوم نفسها يوم القيامة؛ إن عملت خيرا قالت هلا ازددت وإن عملت شرا قالت**

**باليتمنى لم أفعل؛**

○ در روز قیامت هیچ نفس نیکوکار و بدکار نباشد مگر این که ملامت کند خود را. اگر عمل نیکو کرده باشد گوید:

چرا زیاده‌تر از آن نکردم و اگر کار بد کرده باشد گوید: ای کاش آن را نمی‌کردم.

• محکمه وجدان دلیلی بر اثبات ضرورت معاد

○ همین‌طور که این‌آیه اشاره می‌کند، یکی از دلائل وجود "معاد" وجود "محکمه وجدان" در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک

روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کند، و از این طریق به او پاداش می‌دهد، و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت



در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان اقدام به خودکشی می کند. یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده، و به دست خودش اجرا می کند! بازتاب "نفس لوامه" در وجود انسانها بسیار وسیع و گسترده، و از هر نظر قابل دقت و مطالعه است. وقتی "عالم صغیر" یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه "عالم کبیر" با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت؟ و از اینجا است که ما از وجود "وجدان اخلاقی" پی به وجود "رستاخیز و قیامت" می بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می شود، و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول.

این دادگاه وجدان آن قدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می کند، و آن را بزرگ می شمرد، و به راستی بزرگ است، چرا که یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می شود، به شرط آنکه وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد. این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند بر اهمیت و پر معنی بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده؟ و به اصطلاح "مقسم له" محذوف است، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است، بنابراین، آیات فوق چنین معنی می دهد "سوگند به روز قیامت، و نفس لوامه که همه شما در قیامت برانگیخته می شوید و به سزای اعمالتان می رسید."

#### ○ "محکمه وجدان" یا "قیامت صغری"

■ از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

• ۱- "نفس اماره" یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتیها و بدیها دعوت می کند، و شهوات و فجور را در برابر او زینت می بخشد، این همان چیزی است که همسر عزیز مصر، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد به آن اشاره نمود و گفت: «و ما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء: من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس سرکش همواره به بدیها فرمان می دهد.» (یوسف / ۵۳)

• ۲- "نفس لوامه" که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته گاه لغزش پیدا می کند. و در دامان گناه می افتد اما کمی بعد بیدار می شود توبه می کند و به مسیر سعادت باز می گردد، انحراف درباره او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه از او سر می زند، اما چیزی نمی گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می دهد. این همان چیزی است که از آن به عنوان "وجدان اخلاقی" یاد می کنند، در بعضی از انسانها بسیار قوی و نیرومند است و بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد دیگر اینکه با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد.

• ۳- "نفس مطمئنه" یعنی روح تکامل یافته ای که به مرحله اطمینان رسیده، نفس سرکش را رام کرده، و به مقام تقوای کامل و احساس مسئولیت رسیده که دیگر به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست. این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می فرماید: «یا أيتها النفس المطمئنة\* ارجعي إلی ربک راضية مرضية؛ ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو.» به هر حال این نفس لوامه چنان که گفتیم رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می رسد. لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می کند، و روح او لبریز از شادی و نشاط می شود، که لذت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

○ به عکس، گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ چنان گرفتار کابوس وحشتناک، و طوفانی از غم و اندوه می گردد، و از درون می سوزد، که از زندگی به کلی سیر می شود، و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند. این دادگاه عجیب درونی شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد:

## معاد در قرآن کریم

(ضرورت معاد)

جلسه بیستم

۱۳۹۶/۰۹/۱۶



ریز موضوعات و خلاصه

سخنرانی

دکتر محمد اسدی گرمارودی

(با اندکی تصرف)

■ قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در اینجا یکی است همانطور که در قیامت چنین است:

### • عالم الغیب و الشهادة أنت تحکم بین عبادک؛

○ خداوندا تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگان قضاوت خواهی کرد. (زمر/ ۴۶)

■ این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پارتی و پرونده سازی رائج بشری را نمی پذیرد، همانطور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم:

### • و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون؛

○ از آن روز بترسید که هیچکس به جای دیگری مجازات نمی شود و نه شفاعتی پذیرفته می گردد و نه فدیة و رشوه ای، و

نه یاری می شوند. (بقره/ ۴۸)

■ محکمه وجدان مهمترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاهترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند،

نه استیناف در آن هست، و نه تجدید نظر، و نه ماهها و سالها سرگردانی، همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز می خوانیم:

### • و الله یحکم لا معقب لحکمه و هو سریع الحساب؛

○ خداوند حکم می کند و حکم او رد و نقض نمی شود و حساب او سریع است. (رعد/ ۴۱)

■ مجازات و کیفرش بر خلاف مجازاتهای دادگاههای رسمی این جهان، نخستین جرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود، و از آنجا به

بیرون سرایت می کند، نخست روح انسان را می آزارد، سپس آثارش در جسم، و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک او آشکار می شود، همانطور

که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم:

### • نار الله الموقدة\* التي تطلع علی الأفتدة؛

○ آتش بر افروخته الهی که از قلبها زبانه می کشد. (همزه/ ۶-۷)

■ این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و آگاهیهای خود انسان متهم را به عنوان "شهود" به نفع یا بر ضد او می پذیرد!

همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند چنان که می فرماید:

### • حتی إذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم؛

○ چون به کنار آتش دوزخ برسند گوش و چشم و پوست تن آنها بر ضد آنها گواهی می دهد. (فصلت/ ۲۰)

■ این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه نشانه دیگری بر فطری بودن مساله معاد است، زیرا چگونه می توان باور کرد در وجود یک انسان که

قطره کوچکی از این اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرار آمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم

بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه ای وجود نداشته باشد، این باور کردنی نیست.

• جمع بندی بحث در اثبات ضرورت معاد با توجه به برهان فطرت

\*\*\*\*\*

#معاد\_در\_قرآن ، #ضرورت\_معاد ، #برهان\_فطرت

#جلسه\_بیستم

#دکتر\_محمد\_اسدی\_گرمارودی

#حسینیة\_حاجیان #گروه\_فرهنگی\_المنهاج

<http://www.almenhaj.com> , <https://t.me/almenhaj>

[islam.shiea@gmail.com](mailto:islam.shiea@gmail.com) , [info@almenhaj.com](mailto:info@almenhaj.com)

